

معماری ایران و آسیای مرکزی در دوره ایلخانان و جانشینانشان

ترجمه: اردشیر اشراقی

نوشته: شیلا بلر



در پاییز ۱۲۵۳ میلادی منجوق، خان بزرگ، نوه چنگیز و بزرگترین فرمانروای مغولان در چین برادر خود هولانگو را به قصد براندازی اسماعیلیان در شمال ایران و خلیفه عباسی در بغداد در رأس سپاهی به این مناطق گسیل کرد. هولانگو با سرعت ایران را در نوردید و مناطقی را که سر تسلیم فرود نیاورد به تصرف درآورد و ویران نمود و در سال ۱۲۵۸ م. / ۶۵۶ ه. بغداد را گشود. از این تاریخ حکومت رسمی فرمانروایان مغول در ایران که به ایلخانان یا وابستگان به خان بزرگ چین معروفند، تأسیس شد. هولانگو و جانشینان بی واسطه او زندگی چادرنشینی در دشتها را ادامه دادند. زمستانها در سرزمینهای گرمتر بین‌النهرین به قشلاق و تابستانها در چمنزارهای شمال غرب ایران به بیلاق می‌رفتند. از آنجا که ایلخانان چادرنشینی را ترجیح می‌دادند از معماری غیرمذهبی [سکولار] نیمه دوم قرن سیزده میلادی / هفتم هجری بناهای تاریخی بسیار اندکی برجای مانده است. ایلخانان از جیحون تا حدود مدیترانه و از قفقاز تا اقیانوس هند یعنی گستره‌ای را که امروزه غرب افغانستان، ایران، جنوب روسیه، شرق ترکیه، و عراق را در برمی‌گیرد، زیر سیطره آوردند. بناهای این

دوره بجز بناهای شگرف تختگاههای آنان در مراغه، تبریز، بغداد و سلطانیه تماماً بر اثر زمین‌لرزه‌ها، تهاجم و اشغاله‌های بعدی از بین رفته است. از توصیفات مکتوب به دشواری می‌توان زیربنای زندگی شهرنشینی آنان را جمع‌آوری کرد. در عوض ابنیه برجای مانده در استانهای مرکز و غرب ایران تصویری از شکوه معماری این دوره به دست می‌دهد.

ایلخانان میراث‌دار مجموعه‌ای از انواع بناها، شکلها، مواد و اسلوبهای ساخت شدند که در دوره قبل [یعنی دوره مقدم] در ایران رواج یافته بود. شکل تثبیت یافته مساجد عبارت بود از صحنی با ایوانهایی در هر یک از چهار پهلو و گنبدخانه‌ای رو به قبله، این نقشه الگوی ساخت انواع دیگر بناهای مذهبی نظیر مدرسه و خانقاه، و نیز بناهای غیرمذهبی [سکولار] نظیر کاروانسرا [یا خان] گردید. گنبدها یا ضریحهای چهارگوش یا چندوجهی مقبره‌ها را متمایز و مشخص می‌ساخت. گونه‌هایی کلیشه‌ای از اشکال وجود داشت که مشتمل بر شکلهایی نظیر ایوان، گنبد، سکنج [فیل پوش] و مناره بود. این اشکال معمولاً به طریقی قابل پیش‌بینی به هم درمی‌آمیخت. به عنوان نمونه نحوه برافراشتن یک گنبدخانه سه بخش را در برمی‌گرفت: منطقه انتقال که شامل سکنجهایی برای انتقال از سطح چهارگوش یا چندگوش به پایه مدور گنبد بود. نمای اصلی را معمولاً با پیش‌طاق مشخص می‌ساختند و آن دروازه بلند و عارضی بود مرکب از قوس که در قابی مستطیل شکل جای می‌گرفت و مثل ایوانی کم‌عمق می‌ماند. مناره‌ها غالباً به عنوان وسیله کلافبندی [= قیدسازی] در

انتهای نمای پیشین یا در طرفین ایوان قرار داشت. آجر پخته با کیفیت بالا رایجترین نوع مصالح بنا محسوب می شد، آجرها را غالباً به صورت نقشهای تزینی می چیدند، گچکاری نیز مورد علاقه بود و از گِل صورتگری و کاشیهای لعابدار برای جلوه بخشیدن به سطوح بهره می گرفتند.

در دوره مورد بحث ما این فرهنگ سنتی به طرقی چند دستخوش دگرگونی گردید. بناهای منفرد در مجتمعهای یادبود غالباً پیرامون قبر یکی از مشایخ و بزرگان یا یک چهره مورد احترام تمرکز یافته است. ترتیب قرارگیری ساختمانهای منفرد در مجتمعهای اولیه اتفاقی بود ولی برای جلب توجه به نمای اصلی از پیش طاق و تزئینهای پرتفصیلی استفاده می شد. یا بلندتر شدن سقف اتاقها، تیزتر شدن طاقها، و باریکتر شدن منارهها، نسبتها تغییر پیدا کرد. علاقه به عمودسازی با فهم تلطیف یافته ای از شکلها در آمیخت که نمونه آن در مدخلهای شکوهمند یا منارههای دوتایی [مضاعف] که سر به آسمان می ساید، دیده می شود. آجر پخته وسیله عمده بناسازی باقی ماند اما برای زینت دادن سطوح شیوههای جدیدی رواج یافت. رنگ اهمیت روزافزونی یافت: آجر لعابدار را به قسمتهای بیرون بنا اضافه کردند و قسمتهای داخلی را با پوشش کاشی و گچکاری کننده کاری شده و رنگی آراستند. مقرنس دیگر از اجزاء آجری بنا نبود بلکه در زمره اجزاء تزینی بود و از گچ ساخته می شد و آن را از طاقها یا دیوارها می آویختند.

معماری دوره ایلخانی

از نخستین اقدامات ایلخانان مغول پس از فتح بغداد، ساخت رصدخانه‌ای در مراغه واقع در شمال غربی ایران بود. ساخت این بنا که بر تپه‌ای در پانصد متری شمال شهر قرار داشت در سال ۱۲۵۹م. آغاز شد. در حفاریهای انجام شده شانزده واحد از جمله برجی مرکزی کشف گردیده که مشتمل بر یک ابزار ربع‌گردی (به قطر ۴۵ متر)، یک کارگاه ریخته‌گری برای تولید ابزار نجومی، پنج برج گرد، و چند بنای بزرگ است. وسعت محل و کیفیت مواد به کار رفته که شامل سنگ، آجر پخته، کاشی لعابدار و کاشی شفاف است، نشان می‌دهد که نجوم و هیئت تا چه میزان نزد مغولان اهمیت داشته است.

بنا بر گزارشهایی که از آن دوره در دست هست ایلخانان از چادرهایی از موی اسب و نمد استفاده می‌کردند و به همین سبب بسیاری از بناهای اوایل عهد ایلخانی از مواد پست ساخته شد. تنها نمونه برجای مانده از معماری مجلل ایلخانی قصر تابستانی‌ای است که ساخت آن به فرمان آباقاخان حدود سال ۱۲۷۵م. آغاز شد و یک دهه بعد در زمان حکمرانی پسرش ارغون تکمیل گردید. این محل که اکنون تخت سلیمان نام دارد در جنوب شرقی دریاچه ارومیه در آذربایجان بر شانوده‌های محراب ساسانیان درشیز قرار دارد و صحنی است بزرگ (۱۲۵ × ۱۵۰ متر) در جهت شمال به جنوب که استخر دست ساختی را در میان گرفته و به وسیله رواقهایی با چهار ایوان احاطه شده است. پشت ایوان شمالی اتاق گنبدداری برجای آتشکده ساسانیان قرار داشته که احتمالاً تالار بارعام آباقاخان بوده است. در

عقب ایوان غربی تالاری عرضی بوده و دو اتاقک هشت وجهی در کنار آن قرار داشته است؛ این تالار که تختگاه خسرو [ان ساسانی] بوده، اقامتگاه حکمرانان ایلخانی گردید. از مشاهده تکه‌های گچ که بر روی زمین پراکنده است، برمی آید که اتاقک هشت وجهی جنوبی با طاق قوسی شکل مقرنس کاری پوشیده شده بوده و گچکاریهای منحصر به فردی داشته است. نیز در حفاریها لوحی تزیینی به قطع پنج‌گانه و پنج سانتی متر کشف گردیده که ترسیم منقور روی آن یک چهارم گنبد را نشان می‌دهد و مشخصاً از آن برای راهنمایی کارگران در جفت کردن قسمتهای پیش ساخته استفاده می‌شده است. این مدرک بی نظیر از نخستین تکه سندهایی است که در خصوص استفاده از نقشه‌های معماری در جهان اسلام وجود دارد و مؤید این سخن مآخذ تاریخی است که نقشه‌ها را از پایتخت به استانها می‌فرستادند. دیوارهای اتاقک هشت وجهی شمالی را با ازاره‌هایی عالی پوشانده‌اند. دو متر پایین آنها را با کاشی ستاره‌ای و متقاطع پوشانده‌اند و با شیوه‌ای که به نام لاجوردینه (از لغت فارسی سنگ لاجورد) معروف است بر روی آنها نقش روی لعاب داده‌اند. بالای این ازاره‌ها را افریزی از کاشیهای چهارگوش به ضلع سی و پنج سانتی متر در بر گرفته که بر روی آنها موضوعات حماسی از جمله تصاویر سیمرغ و اژدها به چشم می‌خورد. دیوار با نوار پهنی از گچ رنگی پوشانده شده است. کیفیت و وفور تزیینات معماری بویژه سرستونهای مرمرین، کاشی شفاف، و لاجوردینه و [فضاهای زیر] گنبد مقرنس کاری حاکی از آن است که سلاطین مغول خانه‌های

شخصی خود را فراوان تزیین می‌کرده‌اند. در انتخاب محل اقامت ایلخانان که پیش از آن محل تاجگذاری پادشاهان ساسانی بود، و نیز نوع تزیین و همچنین کاشیهای شفاف با اشعار و صحنه‌هایی از موضوعات شاهنامه - این حماسه ملی ایرانی که فردوسی حدود ۱۰۱۰م. در دربار محمود غزنوی سرود - تعمدی بوده است تا بر ارتباط مغولان با پادشاهان ایران پیش از اسلام تصریح شود.

جلوس غازان خان در ۱۲۹۵م. هم در جامعه ایلخانی و هم در حمایت از معماری تغییری را رقم زد. او حلقه‌های ارتباط را با خان بزرگ در چین محکم ساخت و به این وسیله فایق آمدن فرهنگ غیر مهاجر ایران را بر فرهنگ چادرنشینی مغولی تسریع کرد. غازان خان اسلام آورد و نام محمود را بر خود گذاشت. او همراه وزیرش [خواجه] رشیدالدین (درگذشته ۱۳۱۸م.) برنامه اصلاحات وسیعی را نیز آغاز کرد که حیاتی تازه به اقتصاد بخشید و برای تعداد معتناهی از بناهای جدید بویژه ابنیه مذهبی، پشتوانه‌ای اقتصادی فراهم آورد. او فرمان داد تا در طول مسیرهای عمده بازرگانی خانهای بسازند و در هر شهر حمامهایی برپا کنند. عایدات این گونه اماکن پشتوانه مالی مسجدهایی بود که به فرمان او ساخته می‌شد. آثار اصلاحات غازان خان در حکومت دو فرمانروای بعد از او، برادرش الجایتو (حکومت: ۱۶ - ۱۳۰۴م.) و برادر زاده اش ابوسعید (حکومت: ۳۵ - ۱۳۱۷م.) تداوم یافت و از همین رو تاریخ آثار عمده معماری مذهبی ایلخانی به سالهای ۱۳۳۵ - ۱۲۹۵م. باز می‌گردد.

طرح منحصر به فرد غازان خان و نیز بزرگترین طرح او مجتمع

مقبره وی در حومه غرب تبریز بود. نخستین فرمانروایان ایلخانی شیوه مقابر مغولی را دنبال نموده و محل قبر را پنهان می‌کردند، اما غازان سنت ایران اسلامی را برگزید و فرمان داد تا گرداگرد مقبره رفیع وی بنیاد خیریه [موقوفه] ای بسازند. مجتمع مذکور دارای مهمانخانه، بیمارستان، کتابخانه، رصدخانه، مدرسه [آکادمی] فلسفه، حوضخانه، عمارت کلاه‌فرنگی، و دو مدرسه برای دانشجویان حنفی و شافعی مذهب بود. از این مجتمع تنها خرده‌هایی از آجر و کاشی بر جا مانده، اما بر اساس توصیفات مکتوب، آرامگاه بنایی دوازده پهلو و دارای شبه سردابی زیرزمینی، اتاقی برای مقبره خالی از جسد، و گنبدی در بالای اینها بوده است. رشیدالدین در ساخت مجتمع مقبره خود که به دستور وی آن را در حومه شرقی تبریز ساختند، از شیوه شاهان پیشین تبعیت کرد. این بنا نیز از میان رفته اما سند واگذاری‌ای که بر جا مانده امکان دوباره سازی ساختمانها و محاسبه تعداد کارکنان و خدماتی را که عرضه می‌شده، فراهم می‌آورد. چهار ساختمان در میان دیواری ستبر و در پشت مدخلی شکوهمند محصور شده: مهمانخانه، خانقاه، بیمارستان، و مقبره با مسجدهای زمستانی و تابستانی. نیز سند مزبور مشخص می‌کند که نسخه‌های قرآن، مجموعه‌های احادیث نبوی، و نسخه‌های عربی و فارسی از آثار خود رشیدالدین را سالیانه زیر نظر ناظر موقوفات می‌نگاشتند و در تمام قلمرو حکومت منتشر می‌ساختند. خرده‌های کاشی که بالعباب آبی کم‌رنگ و سیر پوشانده شده و به کاشیهای یافته شده در مجتمع مقبره غازان شباهت دارد در محل پراکنده است.

بهترین نمونه با عظمت معماری ایلخانی را می‌توان در مقبره با شکوه الجایتو در سلطانیه مشاهده کرد. این محل را که حدود صد و بیست کیلومتری شمال غربی قزوین بر سر راه تبریز واقع شده، ارغون به عنوان اقامتگاه تابستانی خود انتخاب کرد، و الجایتو آن را به تختگاه حکومت تبدیل نمود، که نام سلطانیه از همانجاست.

همچون بیشتر شهرهای ایران، سلطانیه نیز دیواری بیرونی و ارگی [دژی] در درون داشت. باروهای بیرونی قلعه سی هزارگام است. دژ درونی به وسیله یک خندق، شانزده برج مدور، و دروازه‌ای در دیوار مزغل دار پهنی که برای گذر چهارسوار پهلو به پهلو کفایت می‌کرد، محافظت می‌شد. در نخستین گزارشها از این محل مثل گزارش matreki nesuh که در ۸ - ۱۵۳۷ م. درباره لشکرکشیهای سلطان سلیمان عثمانی در عراق و ایران فراهم آمده، این ویژگیها مشاهده می‌شود. بزرگترین بنای یادبود درون دژ، مقبره خود سلطان بود که مسجد، مدرسه، مسافرخانه، بیمارستان، مهمانخانه و ساختمانهایی دیگر را شامل می‌شد.

مقبره الجایتو تنها قسمت باقیمانده از مجتمع سلطانیه است که بنای هشت وجهی بزرگی به قطر حدود سی و هشت متر است. دیوار شمالی تا دیوارهای جانبی دارای بیرون نشستگی است و در نتیجه فضای سه‌گوشی ایجاد کرده که پلکانی را که به طبقات بالاتر می‌رود در خود جای داده است. در قسمت جنوب ساختمان تالاری مستطیل شکل به اندازه پانزده در بیست متر به فضای هشت گوشه مرکزی متصل است. این فضای مرکزی بیست و پنج متر قطر دارد و

بالای آن گنبدی به بلندای پنجاه متر با هشت مناره در اطرافش قرار گرفته است. قسمت درونی تالار هشت وجهی دارای هشت روزنه هلالی بالکانه دار است. بر فراز آنها و در بیرون بنا، حلقه‌ای از ایوانهای بالاخانه بر دشت اطراف نگاه می‌کند و موجب چرخش دیدگان از دیوارهای یک دست (که احتمالاً از چند پهلو با بناهایی فرعی متصل بوده) به گنبد آبی آسمانی رنگ لعابدار می‌شود. طاقهای قوسی و پیچیده ایوانهای بالاخانه مکمل طراحی دقیق حجمهای متداخل گردیده است. بیست و چهار طاق قوسی شکل این تالار تنوع وسیعی از نقشمایه‌های کنده‌کاری و گچی پیش چشم می‌آورد که به رنگ قرمز، زرد، سبز و سفید رنگ آمیزی شده است. بسیاری از قاب‌بندهای درهم تابیده شباهت نزدیکی به نقاشیهای نسخ هم عصر خود دارد و نشان‌دهنده آن است که طراحان عهد ایلخانی طرحهایی را فراهم می‌آوردند که در زمینه‌های مختلف اعم از معماری و نسخ خطی کاربرد داشت. اندرونی رفیع که یکی از بزرگترین فضاهاى غیرمنقطع قرون وسطی است پس از بیرونی باشکوه از شگفتیهای بنا شمرده می‌شود. زیبایی فضای بیرونی و عظمت بنا گواه توانایی طراحان است که توانسته‌اند خواسته سلطان را برای ساخت بنای یادبودی که پیچیدگی و ظرافت را توأم داشته باشد، جامه عمل پوشانند.

درون آرامگاه الجایتو در دو نقش تزئین شده است: بخش اول با آجر و کاشی، و بخش دوم که بر روی بخش قبلی است با گچ رنگی. این تزئین دوم بیشترین تعمق را برانگیخته است. ابتدا محققان تزئین

دوم را به عهد صفوی منسوب می‌کردند، اما بعد آن را به دوره الجایتو و پذیرش عقاید شیعی از سوی وی و به افسانه‌ای نادرست دربارهٔ علاقهٔ او به انتقال پیکرهای [امام] علی (ع) و [امام] حسین (ع) از عراق، منسوب کردند. درخصوص تاریخ بنا بر اساس کتیبه‌ها سه نقطه مشخص به دست می‌آید؛ تزیین قسمت بیرونی در سال ۱۳۱۰م. و تزیین قسمت درونی که با آجر و کاشی است در ۱۳۱۳م. یعنی زمانی که بیشتر بزرگداشتها و نیز ضرب سکه‌های یادبود مسین به بنای مزبور اختصاص می‌یافت، به اتمام رسید. سه سال بعد و پیش از مرگ سلطان در دسامبر ۱۳۱۶م. به فرمان او بار دیگر بنا را با گچ رنگی تزیین کردند.

این تاریخها را به هیچ روی نمی‌توان با دگرگونی در اعتقاد یا ذائقهٔ سلطان مرتبط دانست؛ تزیین دوم احتمالاً برای بزرگداشت دورهٔ کوتاهی که الجایتو را حامی شهرهای مقدس حجاز می‌شناختند، انجام شده است.

سلاطین ایلخانی و وزیرانشان نه تنها بنیادهای خیریه‌ای را برگرد آرامگاههای خود برپا نمودند، بلکه با ساخت آرامگاههایی، مقابر مشایخ صوفیه را نیز گرامی داشتند. برخی از این آرامگاهها پیرامون مدفن چهره‌های صاحب‌نام تاریخی برپا گشت. در شمال ایران مقبرهٔ بایزید بسطامی (درگذشتهٔ ۸۷۴ یا ۸۷۷م.) از صاحب نامترین صوفیان اسلامی، به قطب بیشتر کارهای عهد ایلخانی از جمله تزیین عالی با گچ تراشیده و رنگی، و برج مقبرهٔ بزرگی با لبه‌های بیرون نشسته که برای پسر نوزاد الجایتو ساخته شد، مبدل گردید. برج بسطام با قطر

داخلی بیش از شش متر و با بیست و پنج لبه بیرون نشسته از طول، مفصل‌بندی شده است که این لبه‌های طولی سبب گردیده تا ارتفاع برج بیش از اندازه واقعیش به نظر آید (اندازه برج از پایه تا بالای قرنیز فقط ۱۳/۵۸ متر است). ایران، سنتی طولانی در [ساخت] برج مقبره‌ها دارد؛ اما محل برج بسطام پیشرفت تازه‌ای را نشان می‌دهد. این آرامگاه که در پشت دیوار قبله مسجد جامع شهر قرار دارد به صورت کانون همه نمازگزاران درآمد و این پیشرفتی بود که در معماری هم عصر آن یعنی معماری مملوکی نیز به چشم می‌خورد. حامی اصلی برج بسطام سلطان بود، ولی ممکن است شخصیت‌های فرودست‌تر برای تجهیز آن هدایایی اهدا کرده باشند؛ مثلاً شمعدانها را کریم‌الدین شوگانی وزیر در سال ۹-۱۳۰۸م. به حرم اهدا کرد.

بقعه‌های دیگری برای بزرگداشت صوفیان معاصر برپا گشت. در نطنز واقع در مرکز ایران مقبره عبدالصمد (درگذشته ۱۲۹۹م.)، شیخ بزرگ سهروردیه در آن روزگار، در دهه پس از مرگ وی به مجتمع زیارتگاهی عمده‌ای تبدیل شد. زین‌الدین مستری وزیر (که در ۱۳۱۲م. باهم‌قطار خود کریم‌الدین شوگانی به مرگ محکوم شد) به تجدیدنظر در مسجد جامع شهر پرداخت و در مجاور آن مقبره، مناره و مهمانخانه‌ای ساخت. معماران تلاش کردند تا این بناهای پراکنده را در پشت نمای واحدی که قدری خمیدگی دارد، یکپارچه سازند. این بنا را که با کاشی لعابدار، گچکاری تزیینی و گِل صورتگری آراسته شده و در سایه درخت بزرگ و بلندی برافراشته است، غالباً با تصاویر نسخ فارسی معاصر آن مقایسه می‌کنند. عمق بی‌قاعده ایوانهای

مسجد، سطوح ناهموار کف، و سازماندهی اتفاقی قسمت درونی نشان دهنده آن است که معماران هم به لحاظ نقشه برداری محل و هم به لحاظ بناهایی که پیش تر در آنجا ساخته شده بود، در مضيقه بوده اند. مقبره اتاقي است چهارگوش در حدود شش متر که در محل زندگی عبدالصمد و در مسیر کوچه‌ای که از مسجد می‌آید، برپا شده است. شکل این بنا مثل مقبره بسطام [تابع سبک] سنتی است اما قسمت درونی را با بهترین لوازمی که زین الدین فراهم آورد، آراسته‌اند. روزگاری دیوارها با ازاره‌ای از کاشیهای شفاف به ارتفاع ۱/۳۵ متر پوشانده شده بود (این ازاره‌ها اکنون در موزه‌های مختلف جهان پراکنده است) و غالباً با افریزی از مرغان دوتایی که بعدها برخی شمایل‌شکنان پرشور سرهای آنها را محو ساختند، مشخص می‌گردد. کاشیهای شفاف بزرگ که به سفارش مخصوص ساخته شده بود، زینت بخش محراب و مقبره خالی از جسد نیز بود اما شکوه اتاق مزبور هنوز بسته به طاق چشمگیر ممرنس کاری و دوازده اشکوبه آن است. از هشت پنجره مشبک نور ملایمی به سرتاسر قسمت درون راه می‌یابد و آرام بر سطوح لبه قاشقی تابیده و غنای تندیس طاق را جلوه گر می‌سازد و کتیبه گرداگرد پایه گنبد را که به گونه‌ای عالی طرح‌ریزی شده و دارای گچبری کننده کاری است، پیش چشم می‌آورد. آثار برج‌مانده کتیبه ایوان شمالی مسجد که به همان اندازه زیباست به امضاء حیدر است؛ استاد پیکرتراشی که زیباترین کارهای تندیس آن عصر را به انجام رسانده است. محراب مسجد جامع اصفهان را در سال ۱۳۱۰ م. بدان افزودند.

محراب مسجد جامع اصفهان با بلندای بیش از شش متر و سه متر پهنا، آرایش شاخصی از جاپیکره دیواری هم مرکزی را در قابی مستطیل شکل به نمایش می‌گذارد. وجه ممیز آن از محرابهای دیگر نظیر محراب بقعه کوچکی به نام پیری بکران در لنجان اصفهان پرچین و شکن بودن کنده کاری آن است. هر بخش از ترکیب با طرحی جداگانه کار شده، و هر طرح همزمان بر سطوح مختلفی به کار رفته است. به عنوان نمونه قاب مستطیل شکل بیرونی دارای زمینه‌ای از پیچکهای اسلیمی متقابل است که بر رویشان برگ نخلیهای کنده کاری شده و منقوط رویده و کتیبه‌ای زیبا و به خط ثلث را در بر گرفته است. کتیبه‌ها حاوی مدح امامان شیعه و احادیثی از [امام] علی (ع) است. انتخاب احادیث نشان می‌دهد که محراب را در پایان سال ۱۳۰۹ م. به منظور تکریم گرویدن الجایتو به عقاید شیعه ساخته‌اند. حیدر که رقم خود را در کنار کتیبه تأسیس بنا که در سینه سردر نوشته شده، نهاده است از مشهورترین خوشنویسان روزگار خود به شمار می‌رفت. او یکی از شش شاگرد یاقوت مستعصمی قطب خوشنویسان بود و خود سمت استادی خوشنویسانی چون عبدالله سیرافی و وزیرانی چون تاج‌الدین علیشاه و پسر رشیدالدین، غیاث‌الدین محمد را داشت.

تاج‌الدین تاجر پارچه پرتزویر و تازه به دوران رسیده‌ای بود که با ترتیب دادن سقوط رشیدالدین خود را شهاب‌وار بر قله وزارت دید. وی با پیشکش کردن هدایایی نظیر کرجی جواهرنشان ظریفی برای فایق‌سواری سلطان در دجله و تقبل طرحهایی از قبیل بازار پارچه سلطانیه به چاپلوسی سلطان پرداخت. جاه طلبی او در مسجد جامع

جدیدی که حدود سال ۱۳۱۵م. به فرمان وی ساخته شد، مشهود است. یک حیاط ورودی بزرگ با حوضی به طول صد و پنجاه ذراع در وسط آن، در جلوی ایوان آجری بزرگی قرار دارد. طاقی که بعدها فرو ریخت در اصل دهانه‌ای به اندازه سی متر داشت که بر دیوارهایی به ضخامت ده متر و ارتفاع بیست و پنج متر نهاده شده بود. این طاق در روزگار خود از ایوان تیسفون کاخ ساسانیان واقع در [آن سوی شرق] بغداد که از شگفتیهای جهان محسوب می‌شد، بزرگتر بود و مورد تمجید همگان قرار داشت و بازدید کنندگان از مشاهده پوشش باشکوه مرمر و کاشی آن در شگفت می‌شدند، ولی امروزه فقط دیوارهای آن که از آجر پخته است، باقی است.

مساجد دیگر ایلخانی دارای دو ایوان است. مسجد اشترجان در سی و سه کیلومتری جنوب غربی اصفهان در سال ۱۳۱۵م. به دست حسابدار حکومت ایلخانی برای زادگاهش ساخته شد. ساختمان معمولی بنا را گچکاری تزیینی پر جلوه‌ای به همراه پوشش کاشی پوشانده است. اما مرسومترین نقشه مسجد که چهار ایوان و یک گنبد داشت و چند قرن پیش در ایران رایج گشته بود، ادامه یافت. این نقشه را در مسجد جامع ورامین در چهل و دو کیلومتری جنوب تهران که اکنون مرمت گردیده، به بهترین صورت می‌توان مشاهده نمود. این مسجد که در ۱۳۲۲م. در عهد ابوسعید، پسر و جانشین الجایتو، ساخته شد، بنای مستطیل شکل مستقلی است به ابعاد شصت و شش در چهل و سه متر. ورودیهای جانبی به ایوانهایی در صحن منتهی می‌شود اما مدخل اصلی از شمال است. ورودی پرکار آن که

احتمالاً زمانی مناره‌هایی را در کنار داشته تصوری را از نمای ایوان شبستان که از صحن تا گنبد خانه کشیده شده، به دست می‌دهد. گنبدخانه نیز با بیش از ده متر قطر نشان دهنده نقشه نمای متوازنی است که در عصر سلجوقی گسترش یافت. فضایی چهارگوش، شکنگاهی هشت وجهی را نگه می‌دارد که مشتمل بر چهار سکنج و چهار طاقنماست که یک درمیان قرار گرفته است. و این شکنگاه نیز خود شکنگاهی شانزده پهلو را که گنبد بر آن قرار گرفته، نگه داشته است. وجه تمایز این مسجد با نمونه‌های سلجوقی، نسبتهای باریکتر، صحن کوچک، و کاربرد وسیع اما منظم کاشی معرق است. در یزد نوع شاخصی از مساجد جامع متداول شد. میان سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۳۴ م. شمس‌الدین نظامی از بزرگان محلی دستور داد تا مسجد جدید صحن داری بسازند که در مجاورت گنبدخانه و ایوان آن تالارهایی قرار داشته باشد. این ترتیب برای مساجد آن منطقه الگو قرار گرفت. مدخل تاریخی‌ای که بیشتر آن مرمت شده حلقه اتصال مسجد قدیم و مسجد جدید گشت. شمس‌الدین اوقات زیادی را در تبریز گذرانده و از طرفی با دختر رشیدالدین ازدواج کرده بود، از این رو چنین جنبه‌های تازه‌ای در مسجد یزد نظیر سکوه‌های خطابه و فضای باز میان شبستان و تالارهای جانبی احتمالاً از بناهایی در پایتخت - شهرهای شمال غربی ایران که اکنون از بین رفته، نسخه برداری شده است. کامیابی نقاط مرکز ایران [در ساخت بناهایی از این دست] از مساجد دیگری که در حوزه آبگیر اصفهان در طول زاینده‌رود در [منطقه] دشتی، کاج و ازیران ساخته شده، هویدا است.

نقشه هر یک از آنها گنبد خانه‌ای چهارگوش است که بناهایی فرعی از جمله دهلیزها، مدخلهای شکوهمند و حیات ورودی در مجاورت آن واقع شده، و جملگی گواه گسترش شهرنشینی در اصفهان در عهد ایلخانان است.

تمام بناهای عهد ایلخانی بزرگ و شکوهمند نیست. سنت [ساخت] برج - مقبره‌های مستقل ادامه یافت. بقعه امامزاده جعفر اصفهان که برای شیخی علوی (درگذشته ۱۳۲۵ م.) و از اعقاب امام پنجم (ع) ساخته شد، نمونه خوبی است. مقبره هشت وجهی با قطر هفت متر و ارتفاع یازده متر نسبت به نمونه‌های اولیه از نسبتهای تلطیف یافته‌تری برخوردار است. کاشی بدون لعاب و کاشیهای سه رنگ را که زینت بخش قسمت درونی است به گونه طاق فرسایبی مرمت کرده‌اند، اما نسبتهای باریکتر [شده] طاق نماهای کور قسمت بیرونی نشان دهنده اوج زیبایی و ظرافت معماری ایلخانی است. شکل کلی و ریزه کاریهای معماری آن به قدری به مقبره چلبی اوغلو در سلطانیه که برای براق شیخ صوفیه (درگذشته ۱۳۰۸ م.) ساخته شد، شبیه است که گویا [برای ساخت این بنا] کارگران را از سلطانیه به اصفهان آورده‌اند. در این دوره گروههایی از بهترین هنرمندان را می‌شناسیم که از محلی به محل دیگر نقل مکان می‌کردند. مثلاً می‌توان هنرمندانی را نمونه آورد که پوشش کاشی را در دهه اول قرن چهارده میلادی / هشت هجری برای نطنز پدید آوردند و سپس در نیمه دوم قرن مذکور این پوشش را برای سلطانیه ایجاد کردند. درون این بقعه‌های کوچک ایلخانی را به نحو شاخصی با کاشیهای شفاف

می‌آراستند و حامیان مختلف در مواقع گوناگون می‌توانستند مواردی را [به تزیین بنا] بیفزایند. در بقعه‌های شیعی از آنجا که این مقابر طی قرن‌ها همچنان مورد تکریم بوده، غالب کاشیهای شفاف محفوظ مانده است. به عنوان مثال تا قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری کاشیهای پرشکوهی بر محراب، ازاره و مقبره امامزاده یحیی در ورامین به چشم می‌خورد. بیش از صد و پنجاه کاشی ستاره‌ای و متقاطع که با نقشهای اسلیمی، هندسی، یا تزیین گل و گیاهی آراسته شده بود و امروز در تقریباً بیست و چهار مجموعه [کلکسیون] پراکنده است، در فاصله اکتبر تا دسامبر ۱۲۶۲ م. ساخته شد. محراب اصلی را علی ابن محمد ابن ابی طاهر در ماه مه ۱۲۶۵ م. ساخت؛ چهل سال بعد پسرش یوسف با همکاری علی بن احمد، پوششی را در قالب محراب برای مقبره خالی از جسد ساخت. افزون بر آن معمولاً از گچ‌کنده کاری است تا کاشی شفاف، به تاریخ ۱۳۰۷ م. باز می‌گردد. درون مقابر دیگر عهد ایلخانی در قم و کاشان حاکی از این نکته است که در ۴۰ - ۱۳۳۹ م. تولید بی‌وقفه کاشیهای شفاف مدت صد و چهل سال متوقف شد و پوششهایی از گچ‌کنده کاری شده و رنگی جای آن را گرفت.

معماری در عهد جانشینان ایلخانان

پس از مرگ ابوسعید در سال ۱۳۳۵ م. با از هم گسیختگی قدرت سیاسی و بالا گرفتن نزاع برای دستیابی به تخت سلطنت، سرعت تلاش معماری به کندی گرایید، البته کارهای پراکنده‌ای در خلال نیمه

قرن چهاردهم میلادی / هشتم هجری تحت حمایت امیرانی که برای تأسیس دودمانهایی خودمختار رابطه خویش را با ایلخانان قطع کرده بودند، ادامه یافت. مهمتر از همه این دودمانها، آل مظفر (۹۳ - ۱۳۱۴ م.) در مرکز ایران و آل جلایر (۱۴۳۲ - ۱۳۳۶ م.) در شمال غرب ایران و عراق بودند. بهترین نمونه معماری عهد مظفریان در مسجد جامع بزرگ کرمان (۱۳۵۰ م.) دیده می‌شود. نقشه بنا نشان دهنده آن است که بسیاری از کارهای صورت گرفته در یزد نظیر مدخل بلند و یکپارچگی شبستان پشت طاقگانه‌های صحن با ایوانهای چهارگانه صحن در اینجا نیز انجام گرفته است. از جنبه‌های ممتاز این بنا استفاده گسترده از کاشی معرق چهاررنگ برای تزیین است که در تمام مسجد بویژه مدخل اصلی که در بافت پرتلاوویی از رنگهای دلپسند محصور شده، مشاهده می‌شود. بناهای اوایل قرن چهاردهم میلادی / هشتم هجری مشتمل بر سطوح پیوسته‌ای از کاشی معرق [آن هم] فقط در محوطه‌ای محدود و با رنگهایی اندک بود. مثلاً در مقبره سلطانیه فقط بر قرنیزهای مقرنس کاری و پشت بغله‌های طاقگان ایوان بالاخانه کاشیهای معرق بی‌نقصی به رنگ آبی روشن و تیره به کار رفته است. پانزده سال بعد در بقعه امامزاده جعفر اصفهان رنگ سفید به رنگ‌گزینی سنتی افزوده شد و سطوح را به طور کامل با کاشی معرق پوشاندند. تا نیمه قرن مذکور این شیوه تکمیل شد و کاشی معرق سطوح وسیع و واحدهای کاملی را پوشاند. نقشهای

هندسی نیز در قالب اسلیمی‌های گل و گیاهی درآمد و بسیار طبیعت‌گرایانه شد.

در ربع آخر قرن چهارده میلادی / هشتم هجری کار بر روی مسجد جامع جدیدی در یزد از سر گرفته شد، تالارهای سرپوشیده، مدخل جدید را به ایوان جنوبی متصل می‌کرد و بیشتر پوشش کاشی فعلی از جمله کاشیهای محوطه شبستان و نمای جنوبی [در آن هنگام] افزوده شد. در اینجا نیز بنا در لفافی چند رنگ از کاشی معرق پیچیده شده است. اسلیمی‌های درهم انداخته دقیقاً با بغله در و پنجره‌ها و پشت بغلها تناسب دارد و کتیبه‌ها دور تا دور فضاهای اصلی را احاطه کرده که به وضوح نشانه کیفیت بالای هنر کاشی‌تراشان است. شباهتهای میان آثار کرمان و یزد بار دیگر به این نکته اشاره دارد که دسته‌هایی از استادکاران متخصص از کاری مهم به کار دیگری انتقال می‌یافتند.

مهمترین بنای برجای مانده از عهد جلایریان کاروانسرای است که در سال ۱۳۵۹ م. به دستور والی بغداد مرجان‌ابن عبدالله برای پشتیبانی [مالی] موقوفه مجتمع تدفینی - مذهبی وی که نزدیک آن بود، ساخته شد. این بنای مستطیل شکل آجری دارای دو طبقه است و تالار مرکزی درازی دارد. تالار چهارده متر ارتفاع دارد و هشت قوس عرضی بر آن زده‌اند که طاقهای پلکانی در سکنجها را که قبه‌هایی بر فرازشان دیده می‌شود، نگه می‌دارد. شیوه سقف زنی پیچیده اجازه می‌دهد تا نور به درون بتابد و نشان می‌دهد که والی مذکور برای این

ساختمان تجاری، ارزشی همسنگ دیگر قسمتهای مجتمع خود، که برجای نمانده، قائل بوده است.

طاق زنی عرضی از نوآوریهای مهم معماری قرن چهارده میلادی / هشتم هجری بود. در دوره پیش از سلطه مغول، معماران که به تجارب ساختمانی خود علاقه مند بودند؛ طرق تازه کاربرد تویزه بر دهانه یا طرق تفکیک سکنج و انجام ریزه کاریهای شکنگه را توسعه دادند. پس از یورشهای مغولان علاقه معماران به [ساخت بنا در] فضا بویژه مشکل پوشش قسمتهای مستطیل شکل منعطف گشت. ساده ترین بنایی برای پوشش فضایی مستطیل شکل طاق گهواره ای است، اما دیوارهای پیوسته آن درون بنا را تاریک می کند و غالباً برای فضایی عمومی غیر قابل استفاده است. بر طاقهای گهواره ای می توان یک رشته قوسهای متقاطع زد که خود طاقهای عرضی را نگه می دارد. از این طرح در جنوب غربی ایران و عراق در بناهای اولیه اسلامی مثل قصر اخیضر، مسجد جامع شیراز و آتشکده سروستان استفاده شده است. در تمام این نمونه های اولیه تاج قوس تماماً خوابیده بر درازای قوس قرار دارد. معماران قرن چهارده میلادی / هشتم هجری با استفاده از طاقهای عرضی نامتقارن که در آن خطهای پا طاق قوسها به موازات نیمرخ ساختمانی قوسهای متقاطع به جانب بالا خمیده می شود، این شیوه را توسعه دادند. طاق عرضی نامتقارن پیش از آن در ایوان جنوبی مسجد نطنز به کار رفته است. در ایوانهای بالاخانه

سلطانیه طاقهای گهواره‌ای، نیمرخ ساختمانی بیرون زده دارد؛ طاقهای مختلف لچکیها، طاقهای متقاطع را به هم پیوند می‌زند. در جنوب غربی ایران و از جمله یزد، ابرقو و اصفهان نمونه‌های دیگری دیده می‌شود. این شیوه از آنجا به شمال شرق ایران راه یافت؛ جایی که معماران تیموری با کاستن عوامل باربر و وسیع‌تر کردن فضا برای نور بیشتر و تزئین کاربردی، امکانات تزئینی آن را توسعه دادند.

